

بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

□ چهرهٔ انقلاب از پس نبردهای سهمگین

□ الف - پویا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انقلاب و دولت موقت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن، نیروهای انقلابی، دستگاه حاکمیت باقی مانده از نظام شاهنشاهی را با اندک تحولی که صورت گرفته بود به ارث بردند. تا برای واه بردن جامعه اسلامی آنرا بازسازی و به کار اندازند. ضرورت راه اندازی چرخ اقتصادی،

اداری مملکت، در صحنه عمل به تیپ بوروکراتیک متأثر از فرهنگ غرب که نام مسلمان بودن را با خود به یدک می کشیدند امکان فعالیت بیشتر می داد. به همین خاطر بلافاصله پس از پیروزی، نظام اداری، سیاسی، لشکری کشور به تسخیر مذهبی های به اصطلاح کاردان! در می آید. نیروهای پرجوش و جوان انقلاب با درک عدم توانائی دولت برای حرکت های انقلابی، مستقل از آن به ایجاد نهادهای انقلابی مبادرت می ورزند. وبا اتکاء به رهبران انقلابی جامعه که در شورای انقلاب متشکل شده بودند عمل می کنند. اولین اختلاف بین نیروهای انقلابی و دولت موقت بر سر وجود و چگونه عمل کردن نهادها بروز می کند. طبعاً این اختلاف از سطوح پائین اجتماع به رده های بالای رهبری کشیده می شود. افراد شورای انقلاب که با نظر امام انتخاب شده بودند و خط اصیل اسلامی را تعقیب می کردند خواستار حرکت های انقلابی سریع برای جایگزین کردن ارزشهای اسلامی به جای ارزشهای باطل گذشته بودند و نهادهای انقلابی تازه شکل گرفته نیز، که برای تحقق این امر تلاش می کردند مورد حمایت شورای انقلاب واقع شدند.

اما دولت موقت که مجموعه ای از نیروهای روشنفکر و ملی گرا و لیبرالی که خود را با انقلاب بالا کشیده و اکنون بر نظام اداری کشور مسلط شده بودند نمی توانست این روند را بپذیرد بلکه به مقابله با آن می پرداخت. و با تمسک به اینکه بایستی تا برقرای نظم و فراندوم و انتخابات بر اساس قانون اساسی گذشته عمل بکند به احیاء روابط گذشته پرداخته، با حرکت های خودجوش انقلاب، ناسازگاری می کرد. دولت مزبور حتی در درون خود نیز از یک دستی همسانی برخوردار نبود. تیپ های مذهبی لیبرال و سوسیال دموکرات های جبهه ملی و لیبرال های غیر مذهبی و... هر یک بخشی از پست های دولتی را اشغال کرده بودند. جناح ملی گراهای غیر مذهبی پست های کلیدی چون «وزارت خارجه»، «وزارت کار»، «بانک مرکزی» و... را در اختیار داشتند.

دولت موقت در دوران حیات خود غیر از خروج ایران از «پیمان سنتو» و قطع ارتباط با «اسرائیل» که ره‌آورد طبیعی انقلاب بشمار می‌رفت، در سطح خارجی حرکت دیگری انجام نداده و حتی حاضر به قطع ارتباط با مصر نیز نبود. در زمینه داخلی احیاء روابط گذشته با سرعت انجام می‌گرفت. ساواکی‌های سرکوب شده به قدری امنیت پیدا کردند که در مقابل ساختمان نخست وزیری تظاهرات اعتراضی برپا نمودند «مقدم» آخرین رئیس ساواک، از طرف دولت موقت به مسئولیت رکن دوازش منسوب گشت. محور اصلی حرکت دولت موقت را تلاش برای کاستن از وجهه مذهبی انقلاب تشکیل می‌داد که به مقاومت در مقابل جریانی که سعی داشت تمام روابط را بر اساسی «سنت و قرآن» انجام دهد پرداخته بود. و نهایت آرزوی خود را برقراری نظام دمکراتیک متأثر از ارزش‌های غربی قرار داده بود.

گفته شد که دو جریان برای رهبری انقلاب و راه‌اندازی اداره جامعه فعالیت داشتند که یکی از آنان خواستار اسلامی کردن جامعه و دیگری علاقه‌مند به حفظ وضع موجود بود. اما ضرورت حفظ انقلاب و ثبات جامعه باعث میگشت رهبران اصیل انقلاب از طرح این اختلاف در بیرون خودداری ورزند. اما اینجا نیز امام خطوط را روشن ساخته اعلام می‌کند: اگر دولت انقلابی عمل نکند به تهران آمده با آنان انقلابی عمل می‌کنم.

ولی آیا تنها مشکل انقلاب همین است؟ نه. بلکه طیف وسیعی از ضد انقلاب با نام‌های مختلف در مقابل انقلاب صف‌آرایی کرده بودند.

گروهها در معارضه با انقلاب

نقش اصلی مقاومت در مقابل انقلاب اسلامی را گروههای چپ بعهدده داشتند. نیروهای راست که با ساقط شدن نظام شاهنشاهی تضعیف شده بودند چیزی در توان نداشته و از وجهه اجتماعی نیز برخوردار نبودند. هر چند که تعدادی از آنان زیر سایه

دولت موقت انجام وظیفه می کردند. اما گروههای چپ دست نخورده باقی مانده و از وضعیت آشفته بعد از پیروزی انقلاب به نفع خود (از نظر سازماندهی، تهیه سلاح و...) استفاده کرده بودند.

هر دو جریان فوق به مقابله با انقلاب پرداختند نیروهای ملی گرا و سلطنت طلب و... که امکان عرض اندام نداشتند چشم امید خود را به نظام اداری و لشکری باقی مانده از گذشته دوخته بودند. اما گروههای چپ اقدام به مقابله نظامی با انقلاب کردند.

سیر حرکت این دو جریان یکی بصورت توطئه کودتاهای پی در پی در درون ارتش به نمایندگی از ضد انقلاب راست بود که شکل می گرفت و ایجاد درگیری های داخلی، منطقه ای که به نمایندگی از جناح ضد انقلاب چپ انجام می شود.

ضد انقلاب چپ وضعیت ایران بعد از انقلاب را همانند وضعیت روسیه پس از سقوط تزار ارزیابی می نمودند که نظام شاهنشاهی ساقط شده و بجای آن نظام دمکراتیک استقرار یافته است. پس همچنانکه لنین و... انقلاب دمکراتیک روسیه را به انقلاب سوسیالیستی تبدیل کردند و در مدتی چند ماهه دولت موقت را ساقط نمودند، چپ های ایران نیز می توانند با ایجاد مقاومت و گسترش درگیری مسلحانه، از درون انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی راه یابند.

با چنین تحلیل و ارزیابی بود که بخشهایی از میهن اسلامیان مورد تاخت و تاز مسلحانه ضد انقلاب واقع شد. و کردستان گنبد و خوزستان برای شروع مورد آزمایش قرار گرفت. رهبری اصلی این طیف را چریکهای فدائی خلق با موافقت ضمنی منافقین و دیگر گروهها به عهده داشتند.

اما عده ای دیگر از چپها در حالیکه چشم امید به آن حرکت دوخته بودند بعلت سابقه بد گذشته و نداشتن پایگاه اجتماعی شیوه دیگری را تجربه می کردند. یعنی بظاهر همگام شدن با انقلاب و رخنه به درون دستگاه رهبری و سوق دادن مرحله ای انقلاب به سوی

سوسیالیسم (راه رشد غیر سرمایه داری) اما این جریان نمی توانست از بروز تناقض بین حرف و عمل های مختلف خود جلوگیری بعمل آورد. زیرا از یکطرف حرکت های براندازی گروه های دیگر را تأیید می کرد- البته با ترفند انتقادی- و از طرف دیگر خود را مقید به دفاع از انقلاب نشان می داد. این تناقض باعث گریه تر گشتن چهره آن در اذهان توده های مسلمان می گشت. نمایندگی این جریان را حزب خائن توده بعهدہ داشت.

عده ای دیگر از چپها با همین شیوه ولی در ضدیت با حزب توده عمل می کردند. رهبری این جریان را «حزب رنجبران» سردهسته مائوئیستها عهده دار بود.

این جریان بیش از جریان اولی تلاش برای رخنه در رهبری انقلاب و همسو نشان دادن سیر انقلاب با خود داشت. تفاوت عمده عمل این دو جریان در این بود که ما مائوئیستها به جناح لیبرال درون رهبری انقلاب نزدیک شده و طرح فعال کردن آنان را وجه همت خود قرار داده بودند. لیبرالها نیز بنا به ماهیت خود از عمل آنان استقبال کرده به رشد آنان کمک می کردند. اما جریان اولی که در ضدیت با لیبرالیزم- البته بعلت وابسته بودنش به روسیه و خصومت ضد روسی لیبرالها- قرار داشت. سعی می نمود خود را به روحانیت نزدیک کرده، تضاد روحانیت با لیبرالیزم را شدت بخشد. تا با حذف لیبرالیزم یک گام به سوی انقلاب سوسیالیستی نزدیک شوند. ولی در این عمل یار بخت آنان نشد.

چرا که روحانین در حالیکه با عمل خود چهره وابسته لیبرالیزم را افشاء می کرد. ماهیت پوسیده و خائنانه این جریان را نیز افشاء و طرد می نمود.

بخش دیگری نیز بودند که همیشه بین این سه گرایش نوسان داشتند هر چند که از نظر عملی تاکنیک براندازی مستقیم را اتخاذ کرده بودند. اما نتوانستند جبهه متحدی با دیگر چپها ایجاد کنند.

اما منافقین و نیروهای التقاطی شیوه عملشان با تمام گروهها

فرق می کرد. هدف اولیه منافقین، جذب نیروهای جوان طرفدار گرایش های دیگر بود. تاکتیک آنان در مقطع اولیه تأیید انقلاب، تأیید گروه های چپ و تأیید گروه های ملی گرا با ترفند انتقادی بود. لیکن پس از عضوگیری از درون جامعه اسلامی شیوه خود را عوض می کند و با ایجاد تضادهای ساختگی در جامعه و اتخاذ موضع ارشادی و سوق دادن نتیجه تضادها به آن که خود گفته بودند به مجموع هواداران خود می افزود. اما حفظ نیروهای جذب شده به مشغولیت های بزرگتری نیاز داشت. این بود که منافقین هدف اصلی خود را بروز می دهند.

منافقین بر اساس تحلیل طبقاتی، حاکمیت انقلاب را به دو طبقه متضاد جدا می کردند. دولت موقت با ماهیت «بورژوادمکراتیک» و شورای انقلاب (روحانیت) با ماهیت خرده بورژوازی سنتی - واپسگرا که منافقین به ایجاد تضاد و با شدت بخشیدن به تضاد این دو نیرو و بهره برداری از نتیجه آن چشم دوخته بودند. آنان در پی تشدید این تضاد منافی برای خود متصور بودند منجمله آنکه: اگر در این مبارزه روحانیت حذف شود با وجود جو انقلابی و ضد آمریکائی و ضد استثماری جامعه، بورژوازی قدرت مقاومت نداشته، سریعاً جای خود را به منافقین به عنوان قدرتمندترین نیروی انقلابی! خواهد سپرد. حتی اگر چنین امکانی عملی نشود. شانس سهیم شدن در حاکمیت با بورژوازی و حذف مرحله ای آن در آینده تضمین شده محسوب می شد.

اما اگر بورژوازی حذف می شد و حاکمیت بتمام دست روحانیت می افتاد چه می شد؟ جواب کاملاً آماده بود: چون عمر تاریخی خرده بورژوازی بخصوص از نوع سنتی واپسگراش تمام شده است همچنین با توجه به اینکه بافت جامعه ایران و بخصوص دینامیسم اقتصادی آن امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم است. اداره چنین جامعه ای پیچیدگی متناسب با مرحله کنونی تاریخ را می طلبد که خرده بورژوازی سنتی محصور در روابط مبادله ای ساده توان اداره آنرا نخواهد داشت و در مدت کوتاهی جامعه ایران به

بحران اقتصادی سیاسی دچار می شود که روحانیت خود بخود از قدرت به کنار می رود. یا با ندانم کاریهای خود جامعه را به مرحله انفجار می رسانند. آنگاه منافقین کار را بدست می گیرند. نیروهای سلطنت نیز که امکان عمل آشکار نداشتند چند توطئه براندازیشان ناکام می ماند. اما پس از مدتی ابتکار عمل از دست چپ ها به دست نیروهای راست می افتد. آنان از پس چهره یک روحانی نمای معروف به مبارزه با انقلاب اقدام میکنند. و از دو حربه ملیت و مذهب یعنی دو چیزی که در کردستان موفق شده بود استفاده جسته غائله تبریز را شروع می کنند. جریان «خلق مسلمان» به محوریت حرکتهای ضد انقلاب کشیده می شود و از همینجا فضای تنفسی برای ضد انقلاب راست ایجاد می گردد. هدف اصلی این جریان باز داشتن جامعه از اسلامی شدن و مبارزه با انقلاب تحت پوشش مذهب بود. تا بتوان به آن وسیله رهبری امام را از بین برده مسیر انقلاب را عوض کنند. روند انقلاب در آذربایجان مختل می شود و می رود که به نقاط دیگر سرایت کند.

تصویر کلی جامعه ایران در آن زمان

وضعیت داخلی انقلاب بی ثبات جلوه می کند. لبرالسم حاکم بر دولت که سودای ایجاد جامعه دمکراتیک را در سر می پروراند راه ارتباط با آمریکا را آزمایش می کند. سلطنت طلبان هم بعد از ماهها یأس و ناامیدی با پیدا کردن یک محور روحانی جان دوباره می گیرند. نیروهای چپ بر شدت توطئه های خود می افزایند. حاکمیت انقلاب بر کردستان از بین می رود. آذربایجان غربی و شرقی نیز چیزی نمانده است تا به حلقه امید آمریکا (کردستان) متصل شود. خوزستان دستخوش ناآرامی ها پی در پی و سیستان و بلوچستان در معرض تحریک و طرح مسئله ملیت و مذهب قرار گرفته بود. در مرکز، خیابان ها و امکانات تبلیغاتی به تسخیر ضد انقلاب درآمده بود. اما سرسلسله جنبان این همه کیست؟

تسخیر سفارت آمریکا توطئه‌های ضد انقلاب را برملا می‌کند.

با تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» ستاد کل فرماندهی ضد انقلاب بدست نیروهای انقلاب می‌افتد. دولت لیبرال که چون موربانه انقلاب را از درون می‌خورد ساقط می‌شود. با افشای اسناد توطئه آمریکا، خط حرکتی امپریالیزم آشکار می‌شود. پس از آن نیروهای انقلاب با آگاهی بیشتر ضد انقلاب را مورد هجوم قرار می‌دهند. ضد انقلاب راست مورد هجوم همه جانبه قرار می‌گیرد و با افشا شدن طرحهای آمریکا امکان هیچ نوع عملی برای آنان باقی نماند. هر چند که غائله «خلق مسلمان» چند ماهی شدت و ادامه پیدا می‌کند اما یک آشوب بدون فرماندهی است که راه بجائی نمی‌برد.

ضد انقلاب چپ، افشاء می‌شود و اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی به رهبری امام خمینی و نیروهای خط امام فضای دلخواه گروهگ‌های چپ را که داعی رهبری مبارزات ضد امپریالیستی را سر داده بودند از بین می‌برد.

عمیق‌ترین مبارزه ضد امپریالیستی با رهبری امام و امت مسلمان ادامه پیدا می‌کند. گروههای چپ بتامی خود را خلع سلاح شده احساس می‌کنند. امپریالیزم آمریکا ناوگان جنگی خود را عازم منطقه می‌کند کشورهای غرب دارائی‌های ایران را بلوکه کرده مقررات تحریم اقتصادی بکار می‌بندند.

گروهکها که تاکنون حاکمیت را در خط آمریکا تحلیل می‌کردند سرگردان می‌شوند چند مدتی مبهوت و بی‌موضع می‌مانند. پس از آن تعداد محدودی پس از چند مدت اعلام حمایت کرده عده‌ای دیگر آنرا تصفیه حساب جناح ارتجاعی حاکمیت با جناح لیبرال آن تحلیل می‌کنند. خط‌ها بارزتر می‌شود. تأثیر سریع اشغال لانه جاسوسی بر منطقه امپریالیزم را وحشت زده می‌سازد. گروههای داخلی را نیز که هرگونه مستمسکی از آنان

گرفته شده است در امر مبارزه با انقلاب مصمم تر می کند.
از همین نقطه خط وحدت لیبرالیسم با چپ سرگردان بصورت
علنی آشکار می شود و شعار چپ های تندرو از «مرگ ببر
امپریالیزم» و مبارزه علیه لیبرالیزم به عنوان جای پای آمریکا به شعار
«مرگ بر ارتجاع» به مفهوم حاکمیت خط امام تبدیل می شود.
منافقین نیز که از این خوان نصیبی نبرده اند بلکه متحدان خود را در
دولت از دست داده اند ضدیت خود را با حاکمیت خط امام شدت
می بخشند و مرگ بر ارتجاع را شعار محوری خود اعلام می کنند.
ضد انقلاب تا حدودی خلع سلاح می شود ابتکار عمل بدست
نیروهای خط امام می افتد هر چند که غائله کردستان پایان نیافته
است اما توطئه ضد انقلاب افشاع شده است.

ثبات انقلاب و آخرین برگ داخلی آمریکا

در سایه جو اینجا شده نهادهای کشوری با موفقیت شکل
می گیرد انتخابات ریاست جمهوری برگزار می شود در مدتی کوتاه
رزمندگان اسلام در کردستان موفقیت های چشمگیری بدست
می آورند. جو سیاسی جامعه همچنان در دست نیروهای انقلاب
است. اما لیبرالیسم پرده بر چهره کشیده به عنوان آخرین ذخیره
امپریالیسم که به بالاترین مقام اجرائی انقلاب نفوذ کرده است
آخرین شانس ضد انقلاب را آزمایش می کند. بنی صدر و
همپالگی هایش که تا کنون خود را با انقلاب بالا کشیده و از
ضربات مردم در امان مانده اند آهنگ ناسازگاری می زنند. اولین
شیوه حرکتی جریان بنی صدر مبتنی بود بر جوسازی و تحت تأثیر قرار
دادن مردم و استفاده از جو ایجاد شده به نفع خود. آنان سعی
داشتند با هر چه بیشتر آشفته نشان دادن اوضاع جامعه خود را تنها
منجی که می تواند ایران را از ورطه سقوط رهائی بخشد معرفی کنند.
جوسازی ها هر چند که چند صباحی مردم را سرگردان می کند اما
در تصمیم گیری رهبران جامعه بی تأثیر می ماند. از همین رو
بی صلاحیت نشان دادن نهادهای انقلابی و قانونگذاری و اجرائی،

مرحله بعدی حرکت آنانرا تشکیل می دهد. در این خصوص فعالیت اصلی بر محور تأیید افکار عمومی از ریاست جمهوری و ضدیت نهادهای انقلابی، قانونگذاری و... با رئیس جمهوری انجام می گیرد تا مردم به مخالفت با آنان اقدام ورزند و به اصطلاح امام نیز با توجه به جو جامعه جانب آنرا بگیرد.

اما نیروهای خط امام اینبار سریعتر از دفعات پیش عمل کرده موضع ابتکار خویش را حفظ می کنند. کابینه «شهید رجائی» به عنوان سمبل مقاومت خط امام به بنی صدر تحمیل می شود. اتحاد چپ و راست که از مدتی پیش بصورت عملی آغاز شده بود در صحنه مبارزه سیاسی علنی تر می گردد. و هر یک بصورتی به هرج و مرج اجتماعی دامن می زنند. اما کارچندانی از پیش نمی برند - البته در این مقطع چونکه نیروها درگیر مبارزه سیاسی بودند کارهای اجرایی و اساسی به کندی صورت گرفته انرژیها صرف توجه به یکدیگر می گردد - ترور شخصیت وزیر سوال بردن صلاحیت شخصیت های انقلابی - سیاسی مورد تأیید امام جهت محروم کردن جامعه از رهبری آگاه و به تعبیری از بازوان اجرایی امام و برای ناتوان کردن نهادها و... در مقابله با بنی صدر دروسعتی گسترده صورت می گیرد شریف ترین افراد جامعه مورد شنیع ترین اتهامات واقع می شوند. اما نمی توانند نتیجه دلخواه را بدست آورند. لیکن کشمکشها بین انقلاب و ضد انقلاب همچنان ادامه پیدا می کند.

جنگ تحمیلی بمنابۀ هجوم نظامی آمریکا

انقلاب اسلامی در دو سال عمر خود با موفقیت پیش می رود. تلاشهای ضد انقلاب برای تجزیه بخشی از کشور و انجام کودتا عقیم مانده است کردستان دیگر خانه امن ضد انقلاب محسوب نمی شود. غائله خلق مسلمان پایان پذیرفته است تمام نهادهای مملکتی از قبیل مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی، شورای عالی دفاع، شورای نگهبان قانون اساسی، نهاد ریاست

جمهوری شکل گرفته اند. دخالت نظامی آمریکا در طیس نا کام مانده است و مهمتر از همه دولت شهید رجائی به عنوان حاکمیت انقلاب بر قوه مجریه که سد راه آخرین برگ داخلی آمریکا (بنی صدر) محسوب می شود، ضد انقلاب جهانی را به وحشت می اندازد تا آخرین شانس خود را تجربه کنند.

کشور عراق که بخاطر برخورداریش از ارتش قوی و داشتن سابقه اختلاف مرزی با ایران برای این کار انتخاب می شود و میهن اسلامیمان را مورد تهاجم همه جانبه قرار می دهد. تا در مدت یک هفته ایران را اشغال نموده انقلاب را نابود سازد و در صورت عملی نشدن آن استان خوزستان را از ایران جدا کند. تمام کشورهای منطقه و قدرتهای خارجی در این امر با هم همکاری می کنند. ضعف وارده از انقلاب به ارتش و عدم دست یابی ایران به بازارهای خرید سلاح به علت وجود تحریم اقتصادی و حضور مهره وابسته ای چون بنی صدر در رأس قدرت همچنین وجود ملیت های تحریک شده در بخشهایی از ایران امیدهایی بودند که ضد انقلاب جهانی بر اساس آن عمل می کند. اما بسیج فوری مردم و استفاده از شیوه های مردمی غیر کلاسیک در جنگ و مهمتر از همه با یاری امداد های غیبی هجوم سنگین و همه جانبه عراق مهار می شود. و روز بروز ابتکار عمل بدست رزمندگان اسلام می افتد.

بنی صدر سعی می کند از وجود جنگ به نفع خود بهره برداری کند و در حالیکه خواستار محدود کردن حضور توده ها در جنگ بوده و برای سوق دادن آن به نبرد کلاسیک تلاش می ورزد از حضور خود در جبهه ها برای حذف دشمنانش استفاده می کند و خط سازش را نیز دنبال می کند. بلندگوهای تبلیغاتی ضد انقلاب نقش وی را در جنگ بزرگ جلوه می دادند او نیز تمام همت خود را مصروف بر این کرده بود تا خود را قهرمان ملی ایران، که سرنوشت جنگ به وجود او بسته است معرفی کند و با امید به کارآئی آن تضاد خود را با انقلاب و امام آشکارتر می سازد. اما او نیز چون کف روی آب خیلی زود به همراه متحدانش از بین می رود و حاکمیت

بلامنازع خط امام بر جامعه و جنگ برقرار می شود و در فاصله ای اندکی پس از آن آزادسازی مناطق اشغالی از دست بعثی صهیونیستها شروع می شود.

تروریزم حربه ضد انقلاب برای برقراری تعادل

با درهم شکستن آخرین پایگاه آمریکا در داخل و فرار رهبران ضد انقلاب به خارج، ترور به عنوان آخرین حربه - اما آزمایش شده و ناکام مانده - مورد استفاده قرار می گیرد اولین هدف ضد انقلاب از ترور، تعادل بخشیدن به سرگیجه حاصله از ضربه انقلاب بخود بود تا وجود خود را زنده اعلام کند. تروریزم سه تا کتیک عملی را در دوران عمریک و نیم ساله خود آزمایش کرد اما هر سه آن ناموفق ماند. اولین مرحله آن، ترور رهبران انقلاب (انفجار دفتر حزب، انفجار دفتر نخست وزیری، ترور ائمه جمعه...) برای محروم کردن جامعه از بازوان پرتوان ولایت فقیه بود اما این عمل به تثبیت بیشتر انقلاب منجر گشت. دومین مرحله عمل آنان ترور «نیروهای اطلاعاتی» نظام جمهوری اسلامی بود که شکنجه و شهادت چند از برادران کمیته و سپاه نمایی از آن جنایت فجیع بشمار می رفت که برای ضد انقلاب جز ننگ و نفرت سودی نداشت. اما مرحله سوم عملیات که ترور پایه های توده ای انقلاب (یعنی عوام حزب الهی طرفدار انقلاب) بود بی نتیجه تر از قبلی ها باقی ماند. مگر می شود مردم مسلمان را به زور تفنگ و رعب و وحشت از صحنه خارج کرد؟ هر چند که منافقین هر روز خونی ریختند و مادرانی را به عزا نشانند اما نسل مسلمان پیا خواسته که با پیر جماران در میان خون شهیدان بیعت کرده است مصمم است در جهان کفرزده امروز طرحی نو براندازد و تاکنون در وظیفه خویش قصور نکرده است.

حال انقلاب اسلامی منزه از هرگونه ناپاکی و با حاکمیت مطلق خط امام تمام مشکلات داخلی را پشت سر گذاشته، می رود که جنگ تحمیلی را نیز به نفع مستضعفین پایان بخشد.

چنین باد انشاء الله